



مصطفی خدای، نویسنده داستان های رضوی «واگن مخصوص»، درباره توجه بیشتر نویسندگان به سفرنامه نویسی اربعینی نسبت به ادبیات داستانی آن گفت: به نظر می رسد واقعیت نویسی سهل تر از نوشتاری است که قرار است با تخیل همراه باشد، اما حس تعلیق و لذت خوانش داستان و رمان به دلیل گرهِ ها و اتفاقات داستانی بیشتر است و نسل جدید را ترغیب می کند آموزه های دینی و اسطوره های مذهبی را از درگاه داستان و رمان بشناسند.

به گزارش «اینا»، مصطفی خدای درباره پرداختن به موضوع های دینی مانند، اربعین حسینی ذکر چند نکته را حائز اهمیت دانست و گفت: ابتدا باید به جنبه معنوی این رویداد پرداخت که ریشه در تاریخ اسلام و وقایع مهمی دارد که در طول زندگی بشر جزو تکرارنشدنی ترین حوادث است و قیام های بسیاری به تبعیت از آن به وقوع پیوسته است. بحث بعدی جنبه عاطفی و احساسی این واقعه است که از قیام عاشورا و حتی ماقبل آن آغاز شده و بعد از اوج گیری تا اربعین حسینی ادامه داشته است. دیگری اهمیت گذر زمانی این حادثه و زنده بودن اهداف قیام عاشورا تا عصر کنونی است که بر جنبه های مختلف آن تأثیر شگرفی داشته است.

این نویسنده ضمن تأکید بر نقش پررنگ ادبیات در تاریخ هر ملت بیان کرد: نوشتن یکی از بهترین هنرهاست که می تواند اتفاقات مهم را در آذهان بر جای گذارد. هرگاه رویداد درخشانی در زندگی بشر رخ داده تا زمانی که ثبت شده باشد توان زنده بودن دارد و هر بار که خوانده می شود مثل این است که همان لحظه به وقوع پیوسته است. واقعه کربلا از مناظر گوناگون می تواند اهمیتی شگرف داشته باشد و در نتیجه ارزش دوچندانی دارد. در این میان افراد مختلف با سلایق شخصی خود سعی در ثبت حوادث منتهی به این واقعه کرده اند که شاید یکی از بهترین هایش همین پیاده روی اربعین است که در سال های اخیر به شکل پررنگ تری در جریان است، اما توجه به برخی چارچوب ها دارای اهمیت است که باید بررسی شود.

وی در توضیح این چهارچوب ها افزود: اول اینکه تولید آثاری در قالب سفرنامه طرفداران بیشتری نسبت به دیگر محوریّت ها مثل داستان و رمان دارد، زیرا اغلب نویسندگان این آثار، با هدف گزارش از یک سفر، نگارش را انجام می دهند. همچنین به نظر می رسد واقعیت نویسی سهل تر از نوشتاری باشد که قرار است با تخیل همراه باشد.

دلیل دیگر این موضوع شاید رعایت چهارچوب هایی از سوی نویسندگان است که امکان دارد با ورود به دنیای داستان تخیلات و فضا سازی های ذهنی که لازمه هر داستان و رمانی است، وارد این قالب شود، بنابراین مانعی برای بسیار نوشتن ایجاد می کند. این محدودیت در سفرنامه وجود ندارد و نویسندگان به راحتی می توانند دیده ها و شنیده های خود را روی کاغذ بیاورند و سفرنامه بنویسند.

خدای تصریح کرد: البته به این معنا نیست که سفرنامه نویسی کار راحت و داستان نویسی کار سختی است، بلکه قوانین دست و پاگیر نوشتن در سفرنامه نویسی کمتر به چشم می خورد، چون اساسا قالبی احساسی است و نظام نامه متقنی ندارد.

از منظر دیگر شاید تمایل نداشتن ناشران و استقبال نکردن آنان برای منتشر کردن آثاری با این موضوع را دلیلی بر کم بودن کمیت داستان ها و رمان هایی با موضوع اربعین بدانیم، زیرا در این عصر ناشران نیز با نگاهی تجاری به دنبال منافع مالی هستند و در کارهای سفارشی خود کمتر به این محوریت می پردازند که البته باید به این صنف نیز حق داد.

این نویسنده پس از برشمردن عوامل مختلف تأثیرگذار در کم بودن آثار داستانی مرتبط با اربعین حسینی، به نویسندگان کشور توصیه کرد که داستان های اربعینی بنویسند و گفت: تا به امروز آثار با کیفیتی با محوریت اربعین تولید شده است و نویسندگان باید در این موضوع شروع به قلم زدن کنند، زیرا حس تعلیق و لذت خوانش داستان و رمان به دلیل گرهِ ها و اتفاقات داستانی بیشتر است و نسل جدید را ترغیب می کند آموزه های دینی و اسطوره های مذهبی را از درگاه داستان و رمان بشناسند، هر چند جایگاه سفرنامه هم ارزشمند است.

زین قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناویراسته ✖**

گاهی اوقات آن حافظ می‌خواهند با شما صحبت کنند؛ بگویند که چقدر حس خوبی دارند

- ویراسته ✔**

گاهی آن حافظ می‌خواهند با شما صحبت کنند؛ بگویند که چقدر حس خوبی دارند

- نکته 📌**

یکی از آفت های بی که موجب بدنویسی می شود، «حشو» است؛ یعنی کلمه یا عبارت هایی که نیازی به کار بست آنها نیست. در این جمله « گاهی» همان معنای «اوقات»، را می دهد و کار بست «اوقات، حشو است.

#زین_قدیر_پرسی

شهر

شماره ۱۶ صفحه ۱۳۴۹ ۱۳ شهریور ۱۳۹۴

SHAHRAANWS.IR



فرهنگ و ادبیات

خراسان خاک حاصل خیز شعر است

میلاد عرفان پور، شاعر آیینی در گفت و گو با شهرآرا از کاهش اقبال مردم به خواندن شعر می گوید



گزارش خبری

«شمعدانی، تا به امروز آخرین و تازه ترین اثر این شاعر شیرازی است که منتشر شده و درواقع گزیده ای است از ۵۱۱ دفتر شعر پیشینش، کتابی که سال گذشته انتشارات سوره مهر آن را چاپ و روانه بازار کرد و دربردارنده ۱۷۷ رباعی است از سروده های مابین سال های ۸۳ تا ۹۹. رباعی هایی آشنا که بسیاری از آن ها بارها و بارها از سوی علاقه مندان به شعر خوانده و شنیده شد و البته از این نیز فراتر رفت، شد جزئی از حافظه ادبی شعردوستان و ذکر روی لب بسیاری از آن ها که انس و خلوتی با خود دارند و با شعر: «دل، این دل تنگ، زیر این چرخ کبود/ یک عمر دهان جز به شکایت نگشود/ آرامش تسبیح شما برهم خورد/ شرمندهام، ای درخت، ای گل، ای رود، یا بی تو همه خاطره ها خاک شده ست/ از شهر نشان عشق ما پاک شده ست/ چندی ست که گل فروشی کوچه ما/ بنگاه معاملات املاک شده ست، این رباعی ها و به طور ویژه تر «شمعدانی»، واکنش های بسیار مثبتی را هم از جامعه فرهنگی و ادبی پیرامون دریافت کرد.

بهاءالدین خرمشاهی، ادیب، شاعر، حافظ پژوه و مترجم قرآن کریم، چندی پیش درباره این کتاب گفته بود: «کتاب بی مانند شمعدانی ها را لاجرعه سر کشیدیم و خمار چندصد شبه مرا شکست. این کتاب را در یک نشست چندساعته، بدون اینکه از جایم تکان بخورم با حوصله، شوق و لذت خواندم. از کمتر کتاب شعری در این روزگار این قدر حظ برده ام. معتقدم میلاد عرفان پور می تواند از شاعران ملی ما باشد و تحول در قالب رباعی را رقم بزند، محمدرضا وزائری، پژوهشگر، نویسنده و فعال فرهنگی نیز درباره این کتاب چنین گفته است: «هرچه جلوتر برویم، زمان سره را از ناسره جدا خواهد کرد و نسل های آینده، شعر امروز ما را قضاوت می کنند. قضاوت هایی که مطمئنم می رسد به خواندن رباعی های عرفان پور با نگاهی متفاوت با امروز.» میلاد عرفان پور چندی پیش به واسطه برگزاری کارگاهی با عنوان «رمز و راز ماندگاری شعر، مهمان شهر ما بود و ما نیز در همین مجال، سراغ او رفتیم و پیرامون دنیای شعر و شاعری گپ زدیم.

- چرا رباعی؟**

او را بیشتر با رباعی هایش می شناسند تا ترانه یا غزل. رباعی هایی که بسیاری از آن ها مدت ها بعد از سرایش، همچنان نقل دهان دوست داران شعر است، اما چطور شد که این آمیختگی با رباعی پدید آمد؟ عرفان پور درباره نگاه ویژه اش به این قالب می گوید: «اول اینکه موسیقی و وزن رباعی به نظم شگفت ترین وزن و موسیقی شعر فارسی است، کاملا ابداع ایرانی هاست و همچنین برظرفیت ترین قالب شعر فارسی. دوم اینکه کوتاهی قالب رباعی و در عین حال پرمایگی آن از کشف و نگاه نو، سبب می شود که با زندگی انسان امروز تناسب بسیار بالایی داشته باشد. در نهایت این کشف محور بودن باعث می شود تا نگاه شاعر همیشه تازه بماند، به این معنا که شاعر را همیشه در مقام حیرت مقابل پیرامون و جهان هستی قرار می دهد. این نگاه حیرت آمیز و تماشای شگفت، جان شاعر را نیز همیشه تازه نگه می دارد.»

- رباعی اگر دشوارترین قالب نباشد، یکی از دشوارترین هاست**
- کوتاهی و جمع وجور بودن رباعی سبب شده تا بسیاری، مخصوصاً آن ها که ابتدای راه هستند و دنبال طبع آزمایی، بر این باور باشند که با قالب ساده ای طرف هستند. در صورتی که به اذعان کهنه کاران عرصه شعر و شاعری، اوضاع دقیقاً عکس است. میلاد عرفان پور می گوید، رباعی در ظاهر ساده و در نگاه اول ممکن است قالب ساده ای به نظر برسد، چون کوتاه است، اما بعد از اندکی درنگ، هر مخاطب و شاعری متوجه می شود که با قالب بسیار پیچیده و دشواری سروکار دارد؛ در رباعی شما باید در کوتاه ترین مجال، بزرگ ترین حرف ها را بزنید و کشف ها و معانی تازه ای را منتقل کنید. رباعی قالب کشف محوری است و واجب است که آدم نگاه تازه ای داشته باشد. در غیر این صورت شاعر نمی تواند نظر مخاطب را به رباعی های خود جلب کند. رباعی سرای خوب باید با تأمل عمیق بتواند معانی تازه را در شعر خود به کار ببرد و ساختار آن را نیز بشناسد. اگر نگوئیم رباعی پیچیده ترین و دشوارترین قالب شعر فارسی است، به طور قطع یکی از دشوارترین هاست،**
- برکت شعرم از دین است**

«این طرف مجاوران، آن سفره تواند، غایبان و حاضران/ در پی تو رفته اند، رفته رفته شعرا/ مانده زیر دین تو، واژه واژه شاعران/ هیبت تو دیدنی ست، شأن تو شنیدنی ست/ بارها شنیده ایم، از تمام بخشش تو دیده اند/ در پی ات دیده اند، پابرنه تاجران/ باز دل شکسته ایم، در حرم نستسته ایم/ مرهم تو رایگان، زخم های ما گران، آنچه خواندید یکی از سروده های میلاد عرفان پور است در وصف جایگاه امام هشتم^(ع). پرداختن به موضوع های دینی و مذهبی همیشه سهم بزرگی در اشعار عرفان پور دارد و به قول خودش: «از ابتدای شکل گیری مسیر شعر و شاعری اش تا به امروز همیشه با روند متعادلی به آن پرداخته است.» او درباره تجربه اش در

برکت شعر خود را از پرداختن به شعر دینی گرفته ام و خوش حالم که این اتفاق افتاده است. شاید اگر بگویم شعر شیعی یا شعر متعهد به اسلام ناب، دقیق تر منظورم را رسانده باشم. درواقع مراد شعری است که در همه موضوع ها موضع دینی داشته باشد و این قبیل شعرها محدود و محصور به موضوع خاصی نمی شود

- شهر مخاطب ندارد؟**

اینکه در روزگار کنونی مخاطب شعر نسبت به دوره های گذشته کمتر شده، نکته ای است که این روزها برخی شاعران و ناشران از آن صحبت می کنند. عرفان پور اما بر این باور است که نمی توان به سادگی درباره افزایش یا کاهش مخاطب های شعر و کتاب های شعر در این دوره و زمانه قضاوت کرد. او می گوید: «این کار به آمار دقیق و مستند

احتیاج دارد. با این حال، با وجود گسترش رسانه های نوپدید و اینکه بسیاری از مردم از درگاه این رسانه ها به دنبال محتوا می گردند، پیش بینی می شود که اقبال کمتری را از سوی افراد نسبت به رسانه های سنتی مثل کتاب شاهد باشیم؛ البته از این نکته هم نباید غافل شد که جولان شعرهای کم مایه و مبتذل بر کاهش میزان مخاطب تأثیر می گذارد. در مجموع اما این صحبت ها به معنای افول جایگاه شعر نیست. حتی شاید

می کند که به چالش های انسانی می پردازد؛ چالشی بین یک دختر و پدر سالخورده اش. نظرسنجی فیگارو می گوید: این نویسنده پرخواننده ترین رمان نویس زن فرانسوی در سال های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ بوده؛ اما چه نوشته است که خوانندگان خوانده اند و دوست داشته اند؟ داستان اثر «هنوز هر چیزی ممکن است» حول محور زنی می چرخد که مجبور می شود از پدر سالخورده اش که دچار نوعی زوال عقلی شده است نگهداری کند؛ پدری که همیشه زندگی عجیبی داشته و در درس راسخ بوده است و این زن به نوعی سعی می کرده از او فرار کند؛ ولی این بار به خاطر بیماری پدر مجبور می شود از او مراقبت کند. در واقع روندی که اتفاق می افتد و ماجراهایی که در کنار پدرش برای این زن رخ می دهد، باعث

می شود که نگاهش به پدرش و آدم های شبیه به او تغییر کند و به نوعی منعطف تر شود. در معرفی این اثر آمده است که «ژولین از اتفاقات غافلگیرکننده خوشش نمی آید. وقتی، پدر عجیب و دمد می مزاجش پس از آتش سوزی خانه اش نزد دخترش می آید تا در منزل او ساکن شود، زندگی آرام و بی دغدغه ژولین به هم می ریزد. پدرش حقوق بازنشستگی خود را صرف خریدن کالاهایی می کند که در تلویزیون تبلیغ می کنند، با صدای بلند به موسیقی هاردراک گوش می کند، دیوارها را با پوستر سرخپوستان می کند، وسایلش را گم می کند و... ژولین دلش می خواهد فکر کند که خلافت زان با گذر زمان در حال شکوفایی است؛ اما باید حقیقت را بپذیرد: ژان دارد عقلش را از دست می دهد.»

از «فارمد» و «گوارشک» تا «اخلمد» و «مارشک»، نام روستاها می توانند فسیل واژه هایی را در خودشان پنهان کرده باشند

پسوندهای باستانی

متکی است. «گوارشک» و «مارشک»، و «آوارشک» هم نام سه روستا در سه جانب شهر مشهد است. گوارشک، روستای پهلوان خیزی است در دشت توس، مارشک آبادی سرسبزی است در دامنه هزارمسجد و آوارشک، روستایی است در مسیر مشهد به نیشابور. هر سه نام ظاهرا در پسوند «ارشک» مشترک هستند. ماجرا وقتی جالب می شود که توجه کنیم که «ارشک» یا «اشک» نام پادشاهان اشکانی بوده که همین جا در خراسان پا گرفته اند و حکومت کرده اند، چنان که می دانیم شهر «عشق آباد» (پایتخت ترکمنستان فعلی) در نزدیکی «مرو» باستانی هم، در واقع «اشک آپات»، بوده و اشاره به حکومت اشکانیان دارد. این «ارشک» در پسوند نام سه روستای اطراف مشهد، نمی تواند بازمانده ای از همان «اشک» تاریخی باشد؟

شمال مشهد در حوالی شهرک رضوی یک روستای تاریخی دیگر وجود دارد به نام «چلاق»، که باز در تداول «چلتی» خوانده می شود. چلاق در همان روستایی است که یک چهارطاقی (یا آرامگاه) تاریخی هم دارد. «پارم» یا «فارمد» هم روستایی تاریخی است و مدفن «ابوعلی فارمدی» عارف قرن پنجم، که در گویش اهالی، «پرمی» (یا پرمه) خوانده می شود.

بنابراین از این ساخت های مشابه هم می توان احتمال داد که پسوند «اد» در این واژه ها، یکی است و احتمالاً از جنس همان پسوند طریقه و اخلمد است. حالا اگر وجود این پسوند را بپذیریم، باید دقیق بشویم و ببینیم واژه هایی که به کمک این پسوند، نام روستاها را ساخته اند چه معنایی داشته اند، که این مهم البته سخت به دانش واژه شناسی و آگاهی از ریشه واژه ها



روزنامه نگار حسین اصغری پور

سرنخ باشد. مثلاً می دانید که شکل تاریخی تر طریقه، «طرَقَبْد» یا «طرَقَبْد» بوده که در تداول عامه به «طرَقیه» تبدیل شده است، مشابه همین اتفاق برای نام «اخلمد» هم رخ داده است. «اخلمد» هم در گویش خود اخلمدی ها، آخلمه، خوانده می شود، پس این ساخت مشابه می تواند ما را به اینجا برساند که احتمالاً پسوند «اد» در طرَقَبْد و اخلمد از یک جنس است. می بینیم همین ماجرا وقتی جالب می شود که می بینیم همین پسوند در نام چندین روستای دیگر هم وجود دارد که از قضا، ساختی مشابه، آن ها را هم به هم شبیه کرده است. «آزغد» یک روستای تاریخی است در جنوب مشهد با مسجدی تاریخی تر و درمی چوبی که قدمتی چند سده ای دارد. ازغد در گویش خود ازغدی ها «زغی» خوانده می شود. از آن طرف در

هنوز هر چیزی ممکن است



پشت ویتترین

یادداشت

در هر شهر و دیاری، روستاهایی هستند که نامشان به نظر بی معنا یا عجیب غریب می نماید و چه فراوان داستان ها که سر هم شده تا مثلاً بتوانند برای نام روستایی، معنایی یا فلسفه ای بتراشد. در این میان اما این نکته مهم، از نظرها دور مانده که شاید این نام، یک فسیل واژه باشد، کالبدی از واژه ای باستانی که مرده است، چنانکه واژه «آباد» که به عنوان پسوند ساخت نام روستا، به کار گرفته می شود، خودش یکی از همین فسیل واژه هاست، آباد، بازمانده «آپات» باستانی است که به معنای حفظ و حراست دائمی به کار می رفته است.

پسوندهایی از این دست در نام روستاها، فراوان وجود دارد که بررسی آن ها حتما می تواند ما را به نکاتی در پیشینه واژه ها راهنمایی کند یا حتی به واژه هایی برساند که حالا دیگر تداول ندارند. در کار این بررسی، شباهت نام ها می تواند یک